

علم زبان؛ سال ۳، شماره ۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

واکاوی فرهنگ و نقش آن در سیاست‌گذاری‌های / برنامه‌ریزی‌های آموزش زبان (مطالعه موردی: آموزش زبان عربی در ایران)^۱

۱- محمدعلی آذرشب* ۲- سعدالله همایونی**

۱- استاد زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۱۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۶/۳۰)

چکیده

زبان به عنوان برترین پدیده فرهنگی و تمدنی، یکی از مهارت‌هایی است که ما از سنت خارجی و اجتماع گویشوران کسب می‌کنیم. افزون بر این، زبان به عنوان مهم‌ترین عامل انتقال فرهنگ و میراث گذشته، نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین و ساماندهی افکار و اعتقادات افراد جامعه دارد که این عامل یکی از مؤلفه‌های اصلی تشکیل هویت، شخصیت و فرهنگ جوامع محسوب می‌شود. با نگاهی به روابط درهم تنیده ایران و اعراب در ابعاد مختلف فرهنگی، دینی، سیاسی، سوق‌الجیشی و... می‌توان به راحتی به داد و ستد زبانی و از طریق آن تأثیر و تأثر فرهنگی و تمدنی در طول تاریخ پی برد؛ رابطه‌ای که بیش از هر چیز دیگر در دو سطح زبان و فرهنگ نمود می‌یابد. نکته حایز اهمیت درباره فراگیری یک زبان خارجی این است که با نگاهی به رویکرد فرهنگی جوامع به زبان‌های بیگانه درمی‌یابیم که این رویکرد متأثر از فرهنگ به معنای عام کلمه است. سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش زبان عربی در ایران نیز خواسته و ناخواسته متأثر از همین رویکرد و نگرش فرهنگی می‌باشد که در بسیاری از مواقع، این نگرش - به سبب چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی - با اهداف و راهبردهای کلان این رشته در تضاد است. در نوشته حاضر، سعی بر آن است که پس از تحلیل روابط زبانی- فرهنگی خوب و دوستانه ایران و جهان عرب در گذشته‌های تاریخ، علل و اسباب افول فراگیری زبان عربی را از دو منظر فرهنگی و سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های زبانی بازنگری کنیم و از این رهگذر، برنامه‌ها و راهکارهای بنیادین را برای بسط آموزش زبان عربی به معنای کاربردی آن در دو سطح عمومی و تخصصی ارائه نماییم.

کلیدواژه‌ها: سیاست‌گذاری‌های زبانی، برنامه‌ریزی زبان، فرهنگ زبانی، آموزش زبان عربی در ایران.

* E-mail: azarshab@ut.ac.ir

** E-mail: homayooni84@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

زبان به واسطه نقش مهمی که در زندگی اجتماعی انسان دارد، از بسیاری از تحولات و دگرگونی‌های اجتماع گویشوران خود و چه بسا نهادی اجتماعی برون‌زبانی دیگر تأثیر می‌پذیرد و به نوبه خود دگرگون می‌شود. کیفیت و کمیت دگرگونی‌های زبانی به کیفیت و کمیت تحولات غیرزبانی بستگی دارد، اما با آن‌ها برابر نیست. در واقع، تحولات اجتماعی-فرهنگی به مراتب زودتر از تغییر و تحولات زبانی اتفاق می‌افتد و به‌خوبی در زبان نمود می‌یابد. در حقیقت، زبان ظرف فرهنگ و اجتماع گویشوران خود است. از این رو، تعلیم و تعلم هر زبانی فارغ از فرهنگ آن جامعه زبانی غیرممکن می‌نماید. بنابراین، به یقین می‌توان گفت هر نوع تغییر اجتماعی، یا هر نوع دگرگونی نظام سیاسی و یا هر گونه توسعه نظام آموزشی از طریق زبان و فرهنگ امکان‌پذیر است.

واقعیت‌هایی ارتباطی وجود دارد که رابطه درهم تنیده زبان و فرهنگ را تأیید می‌نماید؛ به عنوان نمونه، تعامل یک فارسی‌زبان با گویشوران زبان عربی تنها مبتنی بر فراگیری عناصر و مهارت‌های زبان نیست، بلکه به همان اندازه وی نیازمند شناخت فرهنگ و آداب و رسوم عرب‌زبانان است. چه بسا وی به هنگام ارتباط با اهل زبان در یک موقعیت ارتباطی نیازمند به کارگیری ساختارهایی زبانی است که نظام زبانی نمی‌تواند صحت و سقم آن‌ها را تأیید کند، بلکه این ارزش‌های فرهنگی است که می‌تواند آن ساختار یا ساختارهای زبانی را تأیید یا رد نماید.

بنابراین، بدون توجه به ابعاد مختلف بافت متنی-گفتمانی زبان، فرآیند آموزش/یادگیری هر زبان خارجی بسان فرود آمدن چترباز وسط ملتی است که از تاریخ، فرهنگ و تمدن آن‌ها شناختی ندارد و در نتیجه، در یک انزوای زبانی از ایجاد هر گونه ارتباط با آن‌ها سرگردان و سرخورده خواهد شد. فراگیری زبان در محیط پاکیزه کلاس نیز چنین می‌نماید؛ محیطی که با زندگی و واقعیت جامعه زبانی گویشوران فرسنگ‌ها فاصله دارد و

اصطلاحات، واژگان، قواعد و یا حتی دیالوگ‌ها در بافتی زدوده به زبان آموز ارائه می‌شوند. از این رو، از کمترین انسجام گفتمانی برخوردار نیستند.

با نگاهی به فرآیند آموزش مکالمه زبان عربی و نیز کتاب‌های نگاشته در این زمینه درمی‌یابیم که اغلب از سایر کاستی‌های فوق و نیز بی‌توجهی به مسائل روانشناسی آموزش زبان، عناصر شناختی و فراشناختی از قبیل انگیزه، هیجان، هوش و... غافل مانده‌اند و تنها به ارائه متونی برای درک مطلب و گفتگو برای تعاملی مقطعی و ناقص بسنده کرده‌اند.

نخستین سؤال در این زمینه آن است که علت اصلی ناکارآمدی آموزش زبان عربی به معنای کاربردی آن کدام است. دوم آنکه چه چالش‌های فرهنگی، اجتماعی و فرازبانی مانع بسط و علاقه‌مندی به کارگیری زبان عربی در کشور است؟ سوم، مهم‌ترین راهکارهای درون‌زبانی آموزش زبان عربی در ایران متأثر از چه عوامل برون‌زبانی است؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق می‌توان فرضیه‌های زیر را مطرح نمود. نخست اینکه هر نوع ارتباط به زبان عربی و تعامل با گویشوران آن زبان نیازمند شناخت سطوح مختلف فرازبانی از قبیل فرهنگ، اجتماع و سایر پیش‌انگاره‌هایی است که گفتمان در آن اتفاق می‌افتد، اما زبان آموز ایرانی قبل از درک چنین شناختی، تنها به فراگیری ساختارهای زبان عربی مشغول می‌شود. دوم، مشکلات فرهنگی معاصر بین برخی از کشورهای عربی و ایران و تقابل‌های سیاسی از یک سو و افول جایگاه زبان عربی به عنوان یک زبان علمی در سطح جهانی از مهم‌ترین موانع بسط آموزش و علاقه‌مندی به کاربرد این زبان در دوره معاصر است. سوم، سیاست‌گذاری‌های کلان‌زبانی که خود متأثر از سیاست‌های کلان یک کشور است، برنامه‌ریزی‌های درون‌زبانی را جهت می‌دهد.

در این راستا، نگارندگان نوشته حاضر برآنند تا با روش توصیفی-تحلیلی (Descriptive-Analytic)، در سیاست‌گذاری‌های کلان و فرازبانی و نیز تأثیر این سیاست‌گذاری‌ها برای ارائه برنامه‌ریزی‌هایی منسجم و علمی درون‌زبانی مذاقه کنند تا تحلیل و واکاوی آن‌ها، زمینه‌ساز آموزش / تعلیم کاربردی و مبتنی بر بافت زبان باشد.

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه فرهنگ و برنامه‌ریزی زبانی، پژوهش‌های مختلفی انجام شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «برنامه‌ریزی زبان، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن» اثر نگار داوری اردکانی (۱۳۸۸) اشاره کرد که موضوع مذکور را در باب زبان فارسی در شهر تهران بررسی کرده است. همچنین، جمیله بابازاده در مقاله‌ای با عنوان «زبان، فرهنگ و اصطلاحات و ارتباط آن‌ها با آموزش زبان‌های خارجی» و نیز نصرالدین ادریس جوهر در مقاله‌ای با عنوان «تعلیم اللّغة العربیة للناطقین بغيرها: أبعاده الثقافیة» به بررسی ابعاد مختلف رابطه بین زبان و فرهنگ می‌پردازند. لطف‌الله یارمحمدی (۱۳۹۳) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نظری به برنامه‌ریزی زبان و مسائل زبان‌آموزی در ایران» آموزش زبان خارجی را به عنوان وسیله تعلیم موضوعات درسی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی به مذاقه گذاشته است. همچنین، به صورت پراکنده مباحثی پیرامون نقش عنصر فرهنگ در یادگیری زبان خارجی در کتب و مقالات متعدد مورد توجه قرار گرفته است، اما تاکنون مقاله یا کتابی که شاخصه‌های عنوان مقاله حاضر را از قبیل نقش فرهنگ در سیاست‌گذاری‌های کلان و برنامه‌ریزی‌های درون‌زبانی را به صورت منسجم بررسی کرده باشد، نوشته نشده است.

۳. فرهنگ و زبان

زبان نظامی از نشانه‌هاست که خود، نظامی صاحب ارزش فرهنگی تلقی می‌شود. کاربران زبان خود و دیگران را از طریق کاربرد زبان می‌شناسند و زبان خود را نماد هویت اجتماعی خویش می‌دانند. گویشوران هر زبانی منع کاربرد زبانشان را اغلب مخالفت با گروه اجتماعی و فرهنگی خود تلقی می‌کنند. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که زبان نماد واقعیت فرهنگی است (کرامش، ۱۳۹۰: ۲۲).

زبان و فرهنگ، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. زبان برای انتقال مفاهیم به کار می‌رود، اما این مفاهیم تنها به کمک درک درست پیش‌انگاره‌های فرهنگی-اجتماعی جامعه، معنا و مفهوم می‌یابند. فرهنگ، بخش مکملی از تأثیر متقابل زبان و تفکر است.

الگوهای فرهنگی، آداب، رسوم و جهان‌بینی‌هایی که مشخصه‌های فرهنگی دارند، در زبان نمود می‌یابند. اگر فردی با الگوی زبانی، واژگانی و دستوری یک زبان کاملاً آشنا باشد، اما شناختی از پیش‌انگاره‌های فرهنگی-اجتماعی آن جامعه نداشته باشد، برقراری ارتباط و هم‌اندیشی با کاربران آن زبان برایش بسیار دشوار و یا حتی غیرممکن به نظر می‌رسد و اغلب به سوء تفاهم در موقعیت‌های مختلف می‌انجامد. ناگفته پیداست که فرهنگ هر کشور تقریباً از طریق الفاظ و کلماتی که فرهنگ در بطن آن‌ها نهفته شده است، رواج می‌یابد. اگر انگلستان توانسته است فرهنگ خود را بر پاره‌ای از ملل دنیا تحمیل کند، به سبب ترویج زبان و ادبیات آن بوده است. شاهد این مدعا کشورهایی هستند که به زبان انگلیسی تکلم می‌کنند (ر.ک؛ آزادی‌کناری، ۱۳۷۶: ۱۲۷). هرچند انتقال عناصر فرهنگی و دادوستد تمدنی به واسطه زبان به صورت نرم، به‌کندی و در بلندمدت اتفاق می‌افتد، اما آثار و پیامدهای خوب و بد آن نیز مدت‌ها پا بر جای خواهد ماند.

یادآوری می‌شود که از دیدگاه آموزش زبان، کسب مهارت‌های چهارگانه زبانی، الزاماً به معنای توانش زبان‌آموزان در تعامل با گویشوران زبان خارجی و به عبارت دقیق‌تر، موفقیت وی در رفع نیازهای خود در محیط زبان خارجی نیست؛ چراکه توانش علاوه بر دانش و مهارت‌های کسب‌شده در باب زبان خارجی، دانش و مهارت‌های دیگری را نیز اقتضا می‌کند که از نظر ماهیت، مقولاتی فرازبانی تلقی می‌شود. توانش برقراری ارتباط، توانش تعامل اجتماعی و نیز دانش مربوط به فرهنگ و جامعه زبان خارجی از جمله موارد مذکور به شمار می‌روند (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۹۰: ۷۵).

از این رو، در ادامه، سعی بر آن است تا با نگاهی همه‌جانبه نقشه راهی بنیادین در این راستا ارائه گردد که بسیاری از نقاط کور فرآیند آموزش زبان عربی بدان مربوط می‌شود.

۴. رابطه ادبیات عرب با ادبیات فارسی

زبان فارسی که به خانواده زبان‌های هند و اروپایی تعلق دارد، آینه بخشی از تاریخ جهان در طول سه هزار سال گذشته است. حدود نیمی از این ایام، تاریخ باستانی ایران را تشکیل

می دهد که به زبان های آن دوره، فارسی باستان و فارسی میانه می گویند. نیم دیگر تاریخ ایران، دوره اسلامی است و به زبان این دوره، فارسی نو یا فارسی گفته می شود. در دوره باستان، حکومت های ایرانی تمدن بزرگی در شرق عالم بر پایه دین، علم، هنر، معماری و روش حکومتی به وجود آوردند و ایرانیان با پذیرفتن دین مبین اسلام، در پی ریزی علوم اسلامی، اعم از دینی و غیردینی، صمیمانه کوشیدند. بخشی از میراث علمی و فرهنگی آنان در قرن های نخستین دوره اسلامی از زبان های ایرانی به عربی ترجمه شد و دانشمندان ایرانی، همراه با علمای سایر کشورهای مسلمان، تمدن عالی اسلامی را بنیان گذاشتند. آثار دانشمندان ایرانی، به ویژه ابن سینا، رازی، خواجه نصیر و خوارزمی که اغلب به زبان عربی می نوشتند، قرن ها در مراکز علمی مغرب زمین تدریس می شد.

با وجود اینکه سرزمین های ایران بارها مورد هجوم و استیلای بیگانه قرار گرفت، اما آثار کهن و عرق ملی فارسی زبانان این مرز و بوم مانع از آن شد که زبان فارسی به عنوان نماد هویت ایرانی از میان برود. رومن گیرشمن، باستان شناس فرانسوی، در تبیین تاریخ ایران می نویسد: «از بیشتر اقوام قدیم تنها خاطره ای باقی است. اما ایران پس از قرن ها و هزاره ها، چون کوه ایستاده است» (همان) و به باور ریچارد فرای، محقق آمریکایی، «ایران مانند سرو است که از طوفان خم می شود اما نمی شکند» (همان).

سقوط حکومت ساسانی و فتح ایران به دست مسلمانان عمیقاً بر فرهنگ و اندیشه ایرانی تأثیر گذار بود؛ چراکه ایرانیان که قرن ها پیش از نزول قرآن از فرهنگ و تمدنی غنی برخوردار بودند، آگاهانه و از سر اشتیاق بر اندیشه های والای دین مبین اسلام گردن نهادند. نکته شایان ذکر آنکه دین اسلام با زبان عربی به ایران راه یافت و تمام عناصر فرهنگی این دین در زبان عربی، به ویژه در کتاب قرآن کریم متبلور شد. در حقیقت، با نزول قرآن کریم، زبان عربی به زبان تمدن اسلامی بدل شد و پس از ورود دین اسلام به ایران، زبان فارسی با قرآن و واژگان مربوط به اسلام همچون زکات، حج، صلا، مبارک، قرآن و صدها واژه و اصطلاح دیگر عجین گشت، در حالی که زبان فارسی پیش از اسلام با چنین واژگانی بیگانه بود. سپس این مفاهیم به کمک مسلمانان ایرانی و زبان فارسی در کشورهای جنوب و شرق

آسیا، شمال آفریقا و آسیای مرکزی گسترش یافت. در نتیجه، زبان فارسی نیز به برکت پیوند باقرآن کریم به زبان دوم تمدن اسلامی تبدیل شد. بدین ترتیب، مردم و دانشمندان ایرانی مشتاقانه زبان عربی را فراگرفتند و به زبان عربی سخن می‌گفتند و دستور زبان آن را آموختند و یا حتی به نگارش کتاب‌های خود به این زبان روی آوردند، به طوری که نولدکه در این باب می‌گوید: «تأثیر فرهنگ یونانی در زندگی ایرانیان تنها و پیوسته بیرونی بود، در حالی که فرهنگ، مذهب و شیوه زندگی تازیان اثر ژرف و عمیقی در اندیشه و رفتار ایرانیان گذاشت» (براون، ۲۰۰۵م، ج ۲: ۱۳).

رابطه تنگاتنگ شاعران و دانشمندان ایران و عرب در این دوران از وجود همبستگی، برادری، برابری و محبت بین دو ملت ایران و عرب خبر می‌دهد، به طوری که بررسی سیر زندگینامه بسیاری از شاعران این برهه از قبیل سعدی و متنبی دو شاعر پرآوازه فارسی و عربی از وجود چنین رابطه درهم تنیده و آرمانی خبر می‌دهد و حافظ شیرازی مطلع دیوان خویش را بین این دو زبان تقسیم می‌نماید تا زیباترین تصویر از این ارتباط زبانی و فرهنگی را ترسیم نماید:

«ألا يا أيها السَّاقِي أدر كَأَسأ وناولها كه عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها»

با نگاهی به کتاب *خریده القصر و جریده العصر* از عمادالدین اصفهانی در سال ۵۹۷ هجری، با ده‌ها تن از شاعران ایرانی آشنا می‌شویم که به زبانی عربی شعر سروده‌اند و چنان که عماد می‌گوید، جلد نخست این کتاب در باب فضلالی اصفهانی و جلد دوم آن درباره دانشمندان خراسان و هرات است و اگر شاعران دیگر سرزمین‌های اهواز و نزدیک آن را به این عدد اضافه کنیم، به دویست خواهد رسید (ر.ک؛ محبی، ۲۰۰۶م: ۹).

وجود تأثیر و تأثر گسترده فرهنگی و زبانی بین دو زبان فارسی و عربی نشان از قرابت تمدنی و هویتی مردمان این دو ملت دارد و تأکیدی بر ارتباط تنگاتنگ دو زبان عربی و فارسی در طول دوران و یا حتی بعد از عصر عباسی تا به امروز است. لازم به ذکر است که نقش علمای ایرانی در غنا، پویایی و تدوین زبان عربی از گذشته تا به امروز بر هیچ کس پوشیده نیست. دانشمندانی که خیلی زود بر زبان عربی مسلط شده‌اند و مباحث زبان عربی را

غنا و رونقی ویژه بخشیدند، امثال سیبویه که با نگارش نخستین کتاب مدون در زبان عربی با عنوان *الکتاب* در سه حوزه صرف، آواشناسی و نحو، تا به امروز طلایه‌دار این شاخه از زبان محسوب می‌شود. عبدالقاهر جرجانی نیز با نگارش *دلائل الإعجاز*، نخستین سنگ بنای علم بلاغت را در زبان عربی پایه‌ریزی کرد که به یقین می‌توان گفت تا به امروز نظیری برای وی در این حوزه وجود ندارد. اما سؤال مهم و اساسی در این زمینه که پاسخگویی بدان دشوار می‌نماید، این است که چه عواملی سبب شده تا نگرش مثبت جامعه ایرانی به زبان عربی در دوران معاصر تنزل یابد؟ چه عواملی باعث شده تا بسیاری از افراد و یا حتی دانشمندان معاصر ایرانی از ابتدایی‌ترین عناصر زبان عربی بی‌اطلاع باشد؟ چرا رغبت افراد جامعه به فراگیری این زبان کاهش یافته‌است؟ چرا سیاست‌گذاری‌های کلان‌زبانی اینچنین ناکارآمد و ناباور است؟ چرا برنامه‌ریزی درست و منسجمی برای فراگیری زبان عربی به معنای کاربردی آن و تفاهم با عرب‌زبانان وجود ندارد؟ اگر بپذیریم که جامعه ایرانی در دوره معاصر نیز بسان گذشته، فرهنگ قرآنی-اسلامی را با جان و دل پذیرفته‌است و در کنار فرهنگ ایرانی خود، در زندگی روزمره خویش به اجرا درمی‌آورد، در پاسخ پرسش‌های فوق می‌توان گفت فرهنگ و سیاست‌گذاری‌های حکام جهان عرب، از یک سو با فرهنگ ناب اسلامی فاصله گرفته‌است و از سوی دیگر، خودباختگی فرهنگی و زبانی جامعه عرب و تنزل جایگاه علمی زبان عربی و به عبارتی، رکود علمی در حوزه‌های مختلف از جمله عواملی است که سبب بی‌توجهی ایرانیان به زبان عربی به معنای فراگیر و کاربردی آن است. ناگفته پیداست که تنش‌های سیاسی و مذهبی نیز این مسئله را تشدید نموده‌است. به نظر می‌رسد که این مسائل در نهایت به بحرانی هویتی برای جامعه ایرانی مبدل شود که اندوخته عظیم فرهنگ و میراث خود را در این زبان به ودیعه گذاشته‌است. به‌راستی با کدامین راهکار و راهبرد می‌توان عشق ایرانی به زبان عربی را به عنوان زبان تمدن اسلامی احیا نمود؟

در حقیقت، نوشته حاضر تلاشی است برای احیای رابطه از هم گسیخته فرهنگی-زبانی ملت ایران و جهان عرب که تنها از طریق ارتباط نزدیک فرهنگی و اجتماعی میسر خواهد بود؛ ارتباطی که ابزار و پویایی آن از طریق احیای کاربرد زبان عربی، رابطه متقابل علما و دانشمندان زبان عربی و فارسی و پیوند مجدد دو ملت از طریق زبان امکان‌پذیر است.

از این رو، در ادامه، سعی بر آن است تا با تبیین دقیق و موشکافانه زمینه‌ها و بسترهای آموزش زبان عربی به عنوان زبان خارجی دریابیم که فرهنگ زبانی آموزش عربی در ایران چه سمت و سویی پیدا کرده است و با چه راهکاری می‌توان چنین نگرشی را کنترل کرد و جهت داد.

۵. سیاست‌گذاری زبانی، برنامه‌ریزی زبان، جهت‌دهی فرهنگ زبانی

زبان، نشانه و رمزی تهی از فرهنگ و پیش‌انگاره‌های اجتماعی نیست که متمایز از شیوه تفکر و اندیشه جامعه زبانی باشد^۲، بلکه برعکس، زبان بازنمای روساختی فرهنگ و جایگاه تبلور هویت و شخصیت ناشی از سایر عناصر فرهنگی-اجتماعی (در زمانی و همزمانی) است. در باب مفهوم فرهنگ زبانی، شیفمن معتقد است برای زبان دو سیاست آشکار و پنهان وجود دارد. او رابطه این دو نوع سیاست زبان با فرهنگ زبانی را با استفاده از تشبیه کوه یخ و دریا تبیین می‌کند. سیاست آشکار زبان را قسمت بیرونی کوه یخ، سیاست پنهان زبان را قسمت زیرین آن و دریا یا اقیانوسی را که کوه در آن شناور است، فرهنگ زبانی قلمداد می‌کند. بدین ترتیب، فرهنگ زبانی افراد و جوامع را خاستگاه سیاست‌های آشکار و پنهان زبان و در نتیجه، از نظر ماهوی، مشابه می‌داند (ر.ک؛ داوری‌اردکانی، ۱۳۸۸: ۱۰۳). زبان عربی نیز بسان سایر زبان‌ها نظامی حاوی بُعدی فرهنگی است که فراگیری و به کارگیری آن به طور کامل، بدون شناخت ابعاد فرهنگی امکان‌پذیر نیست؛ چنان‌که آموزش آن نیز تنها در چارچوب فرهنگ عربی میسر خواهد بود (ر.ک؛ ادریس جوهر، ۲۰۱۴م: ۲).

از این رو، برای توصیف درست، تحلیل و ارزیابی هر برنامه زبانی لازم است از فرهنگ زبانی آن جامعه آگاهی کامل داشته باشیم. لذا می‌توان گفت برنامه‌ریزی‌های کلان‌زبانی، فرهنگ‌بنیاد است و توجه به سایر عناصر و بسترهای لازم در فرآیند برنامه‌ریزی‌های زبانی در حقیقت، نوعی پاسخ به فرهنگ زبانی است.

نگارندگان بر این باورند که قبل از ارائه برنامه‌ریزی‌های جزئی، ترسیم طرح کلی موضوع و سیاست‌گذاری‌های کلان، آموزش زبان امری ضروری به شمار می‌آید و تنها در

چارچوب الگویی کلان و علمی است که جزئیات با ارجاع دادن بدان معنا پیدا می‌کنند. بدیهی است که بررسی کلی مفاهیم بدون غور در جزئیات به تنهایی پاسخگوی چالش‌ها و مبین راهکارهای اصولی نیست، اما از سوی دیگر، اگر این بررسی‌های موشکافانه و ژرف به چشم‌انداز گسترده‌تری مرتبط نشوند، سطحی و بی‌معنا خواهند بود. لذا ارائه یک برنامه‌ریزی کلان‌زبانی بدون شک از چشم‌اندازی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و یا حتی اقتصادی و... نشئت می‌گیرد که بازنمایی اهداف، راهکارها و مطالبات آن جامعه زبانی است. بنابراین، ارائه یک برنامه‌ریزی درست و واقع‌بینانه برای بسط آموزش یک زبان خارجی در سطح معناشناختی- کاربردشناختی^۳، مستلزم تبیین سیاست‌گذاری‌های کلان در این زمینه، شرایط حاکم بر جامعه زبان مقصد و سایر مواردی است که در سطح عام برنامه‌ریزی به عنوان چشم‌انداز ذکر شد. از سوی دیگر، تبیین و تحلیل جزئیات زبانی در سطوح مختلف عناصر زبان، مهارت‌های زبانی و غور در ادبیات آن زبان (شعر، رمان، داستان، نمایشنامه و...) به عنوان آینه تمام‌نمای فرهنگ و اجتماع گویشوران آن می‌تواند نقش تعیین‌کننده در بسترسازی آموزش / یادگیری یک زبان برای تعامل دوسویه با کاربران آن داشته باشد.

۶. چارچوب پیشنهادی برای ساماندهی، بازطراحی و ارزیابی آموزش زبان عربی در ایران



۱-۶) سیاست‌گذاری‌های کلان‌زبانی

سیاست‌گذاری‌های کلی دست‌اندرکاران آموزش زبان‌های خارجی در هر کشوری که خود متأثر از عوامل و عناصر فرهنگی و اجتماعی آن جامعه است، از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حوزه آموزش زبان است؛ چراکه آموزش زبان به معنای انتقال فرهنگ و تمدن یک جامعه، تأثیر بسزایی بر روح و روان فراگیران و کاربران آن زبان خواهد داشت. لذا در این حیطه، تبیین دقیق چهار عنصر مذکور برای ارائه برنامه‌های زبانی، امری ضروری به شمار می‌آید.

بی‌شک هر نوع برنامه‌ریزی زبانی، مستلزم سیاست‌گذاری است و هر سیاست زبانی در صورتی قابل اجرا می‌باشد که مبتنی بر فرهنگ جامعه باشد. فرهنگ هر جامعه به طور طبیعی تعیین‌کننده نوع سیاست‌هاست و برنامه‌ریزی زبان به این مفهوم با فرهنگ زبانی مرتبط می‌شود؛ به عبارت دیگر، برنامه‌های زبانی به دو تعبیر، فرهنگ‌بنیادند و فرهنگ جامعه زبانی در تعیین سمت و سوی آن‌ها مؤثر است و نیز تعیین سمت و سوی برنامه‌ریزی زبان بدون توجه به فرهنگ جامعه به طور کلی و فرهنگ زبانی به طور خاص، به شکست برنامه‌ها منجر خواهد شد.

۱-۱-۶) فلسفه آموزش زبان

تبیین فلسفه آموزش یک زبان خارجی، بُعدی اساسی در تبیین سیاست‌های کلی آموزش آن زبان در بین گویشوران آن جامعه به شمار می‌آید که تفکر و خط‌مشی سیاست‌گذاران حوزه آموزش زبان را در نظام آموزشی آن کشور نشان می‌دهد. این رویکرد و اهداف، آموزش آن زبان خارجی را جهت می‌دهد و تحلیل و طراحی زیرساخت‌ها و تدوین سیاست‌گذاری‌های کلی در این حوزه مبتنی بر آن است.

با نگاهی به تأسیس آموزش زبان عربی در ایران (حداقل بعد از انقلاب اسلامی) به‌خوبی روشن است که فلسفه یادگیری زبان عربی در ایران، بیش از آنکه جنبه زبانی و کاربردی داشته باشد، جنبه درک و فهم متون دینی، احادیث، روایت و... اساس و پایه برنامه‌ریزی‌های

کلی قرار گرفته‌است. لذا برونداد زبان و هم‌اندیشی با جامعه عربی و یا حتی غور در مباحث قرآنی نیز در این رویکرد محلی از اعراب ندارد. در این گونه نگاه به آموزش زبان عربی، ادبیات عربی قبل از زبان عربی در دستور کار قرار گرفته‌است و مدرس زبان عربی به جای صحبت کردن و نوشتن به زبان عربی، با به کارگیری زبان فارسی از زبان عربی سخن می‌گوید؛ موضوعی که سبب شده تا زبان‌آموزان این رشته بیش از پیش از محیط زبان عربی فاصله بگیرند و کوچکترین ارتباطی با جامعه زبان عربی نتوانند برقرار سازند.

از این رو، بر این باوریم که چشم‌ها را باید شست و طرحی نو ارائه کرد که متناسب با نیازهای جامعه و جایگاهی باشد که شایسته است زبان و ادبیات عربی در ایران از آن برخوردار باشد.

۶-۱-۲) رویکردها و اهداف کلی

فلسفه آموزش زبان مشتمل بر رویکردهای متنوعی است که هر یک با توجه به محوریت خود منشاء شیوه‌ها و راهبردهای مختلفی در سطح اجرا بوده‌است و ابزارها و امکانات خاصی می‌طلبد. این رویکر متاثر نگاه خاص سیاست‌گذاران این حوزه به فرهنگ و زبان خارجی و نیز ایدئولوژی حاکم بر نظام آموزشی است و هدف خود را بر پرورش فکری و انتقال دیدگاه و نگرش مورد نظر در برنامه درسی به زبان‌آموزان قرار می‌دهد. بی‌شک شناخت دقیق فرهنگ خودی و نهادینه کردن آن در جامعه و برخورد فعال و معقول با فرهنگ زبان خارجی می‌تواند زمینه‌ساز تحولی بنیادین در حوزه آموزش زبان‌های خارجی از قبیل عربی و انگلیسی در کشورمان باشد؛ به عنوان نمونه، چنانچه فلسفه آموزش زبان عربی در ایران، فهم متون مذهبی باشد - همان‌گونه که امروزه چنین می‌نماید - این رویکرد استفاده از روش دستور - ترجمه را اقتضا می‌کند و با کمترین امکانات، اهداف این رویکرد، یعنی فهم متون دینی از طریق فراگیری دستور و ترجمه برآورده می‌شود. لازم به ذکر است که در این رویکرد، ادبیات بر زبان مقدم شده‌است و چه بسا زبان و مهارت‌های زبانی هیچ محلی از اعراب ندارد.

امروزه بنا بر اصول چنین فلسفه‌ای، رویکرد و روشی در کشور می‌بینیم که در سطح برونداد زبانی، حتی بسیاری از مدرسان قواعد و ترجمه، خود ناتوان از صحبت کردن، نوشتن، تفاهم و هم‌اندیشی با گویشوران عرب‌زبان هستند! (اما نگارندگان این نوشته بر این باورند که فلسفه آموزش زبان عربی و سیاست‌گذاری‌های کلان آموزش زبان عربی به طور کلی، با اهدافی که شایسته است این رشته دنبال کند، تفاوت اساسی دارد). از این رو، معتقدیم که فلسفه آموزش زبان عربی در ایران در وهله نخست فراگیری این زبان و به کارگیری آن در سطح برونداد زبانی (نوشتن و صحبت کردن) است که برای رسیدن به این هدف، نیازمند نگرشی جدید هستیم که فهم و درک درستی از واقعیت زبان عربی با همه پیش‌انگاره‌های مذهبی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... را ضرورت می‌بخشد و بدون شک ادبیات (شعر، رمان، داستان و...) به عنوان آیین تمام‌نمای فرهنگ و اجتماع گویشوران یک زبان می‌تواند - به عنوان یک منبع جانبی - نقش ارزنده‌ای در فراگیری و درک صحیح زبان عربی داشته باشد. از این رو، زبان و ادبیات به همین ترتیب، نه عکس آن، باید بر اساس روش‌های متناسب با شرایط فراگیری زبان عربی در ایران در دستور کار قرار گیرد. بنابراین، به طور کلی، اهداف یادگیری زبان عربی را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- آموزش زبان عربی (برای اهداف عمومی، تخصصی و اجتماعی).

- آموزش ادبیات عربی (به معنای تخصص در بخش‌های مختلف ادبیات، مانند: شعر، رمان، داستان و...).

- آموزش عربی برای اهداف تخصصی (سیاسی، فرهنگی، حقوقی، پزشکی و...).

بدون شک به هنگام یادگیری زبان عربی برای اهداف عمومی، تخصصی و اجتماعی ما از مطالعه ادبیات بی‌نیاز نیستیم، اما این بدان معناست که قبل از یادگیری زبان، غوطه‌ور شدن در ادبیات یک ملت سبب می‌شود که تنها درونداد زبانی اتفاق بیفتد و در بلندمدت، فرد از فراگیری زبان به معنای کاربردی آن باز بماند؛ چه بسا افرادی که گسترده‌ترین واژگان ادبی زبان را دارند، ولی کلمات لازم را برای سفارش دادن غذا نمی‌دانند. آندره ژید، نویسنده معروف فرانسوی، از دانش واژگان ادبی زبان انگلیس در سطح بسیار وسیعی برخوردار بود که ترجمه‌های عالی او از آثار شکسپیر و گنراد مؤید این گفته است. بنا به اظهار نظر

دوستش، ژولیان گرین، آندره ژید نتوانست منظور خود را در لندن به راننده اتوبوسی بیان کند و بگوید کجا می‌خواهد پیاده شود (فرانسیس، ۱۳۷۰: ۴۴).

۶-۱-۳) تحلیل دقیق زیرساخت‌ها و بسترها

پس از تبیین درست فلسفه آموزش زبان، رویکردها و اهداف آموزش نیازمند ابزارهای مادی و معنوی برای پیاده کردن این تصمیم‌گیری‌های کلان هستیم. لذا لازم است در سطح کشور، امکانات و ابزارهای لازم در اختیار متولیان امر قرار گیرد تا بتوانند این سیاست‌گذاری‌ها را در عمل پیاده نمایند. از مهم‌ترین مسائلی که در این حوزه نمود پیدا می‌کند، امکاناتی از قبیل کلاس مناسب، ابزارآلات سمعی و بصری و نیز فراهم نمودن محیطی مجازی برای یادگیری آن زبان خارجی است که زبان‌آموز بتواند تا حدود زیادی در محیطی شبیه به محیط کاربران آن زبان قرار گیرد.

ناگفته پیداست که در این راستا تبیین درست نقش مدرس (توانمند و مسلط به زبان و روش‌های یادگیری آموزش زبان و نیز روش‌های تدریس و روانشناسی آموزش)، زبان‌آموز، روش به کار رفته برای آموزش زبان و محیط یادگیری (در دو بُعد فیزیکی و معنوی) از نقش برجسته‌ای برخوردار است.

۶-۱-۴) تدوین سیاست‌های زبانی

پس از تبیین درست فلسفه آموزش زبان، رویکرد، اهداف کلی و تحلیل دقیق زیرساخت‌ها و بسترهای آموزش زبان عربی در ایران بر اساس شرایط و نیازهای جامعه، سیاست‌های کلان زبانی به عنوان راهبرد و دستورالعمل‌های اجرایی تدوین می‌گردد. بی‌شک هر میزان تحلیل صورت گرفته از اهداف، نیازها و سایر امور مذکور، علمی و مطابق با واقعیت زبانی- فرهنگی جامعه باشد، راهکارها و راهبردهای تدوین شدن از ضامن اجرایی معقول و منطقی‌تری برخوردار خواهد بود و در سطح برنامه‌ریزی‌های زبانی با چالش‌های بسیار کمتری مواجه خواهیم بود. از این رو، چنانچه بر اساس سیاست‌گذاری‌های کلان

زبانی، زبان عربی و فرهنگ اسلامی- ایرانی نه به عنوان یک فرهنگ مغایر با فرهنگ جامعه ایرانی، بلکه به عنوان پشتوانه‌ای عظیم برای زبان و فرهنگ عربی در نظر گرفته شود، تدوین سیاست‌ها و به تبع آن، برنامه‌ریزی‌های زبانی کاربردی، بسان برنامه‌ریزی برای فراگیری زبان فارسی میسر خواهد شد و به دور از هر گونه دغدغه می‌توان فراگیری این زبان را در همه سطوح آن بسط و گسترش داد.

۶-۲) برنامه‌ریزی زبانی

بی‌تردید زبان در تشکیل ساختمان تفکر آدمی نقش برجسته‌ای دارد، به طوری که می‌توان گفت جهان‌بینی انسان به وسیله پرورش زبانی او تعیین می‌شود. از این رو، برنامه‌ریزی برای زبان و جهت‌دهی به پژوهش‌های زبانی می‌تواند سبب تکامل و رشد این جهان‌بینی شود و نتایج فرهنگی و تمدنی بی‌ظنیری را برای جامعه رقم بزند. زبان، ارتباط زبانی و دادوستد فرهنگی و تمدنی از مهم‌ترین مسائلی است که بشر در دوره معاصر با آن مواجه و بدان نیازمند است. (لذا جوامعی که دغدغه‌های زبانی دارند و ضمن حفظ هویت و میراث فرهنگی و تمدنی خویش، برای آشنایی و شناخت فرهنگ و زبان جوامع دیگر تلاش می‌کنند، در واقع، در راستای رشد و شکوفایی فرهنگی و تعالی تمدنی خود قدم برمی‌دارند).

نکته شایان ذکر در برنامه‌ریزی‌های زبانی این است که در فرآیند یادگیری زبان، اطلاعات نحوی، معنایی، منظورشناختی و گفتمانی باید با پیش‌انگاره‌های فرهنگی- تمدنی زبان مبدأ پیوند بخورد و به زبان‌آموزان عرضه گردد. از این رو، بر این باوریم که به منظور ارائه برنامه‌ای منسجم و متکامل برای آموزش زبان عربی در ایران به معنای کاربردی آن نیازمند برنامه‌ریزی زبانی در سه سطح زیر هستیم.

الف) برنامه‌ریزی توسعه زبان: در این نوع از برنامه‌ریزی بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی مرتبط با وضعیت زبان و میزان ضرورت به کارگیری آن و پذیرش آن به عنوان یک زبان رسمی یا به کارگیری آن در حوزه‌هایی خاص تأکید می‌شود.

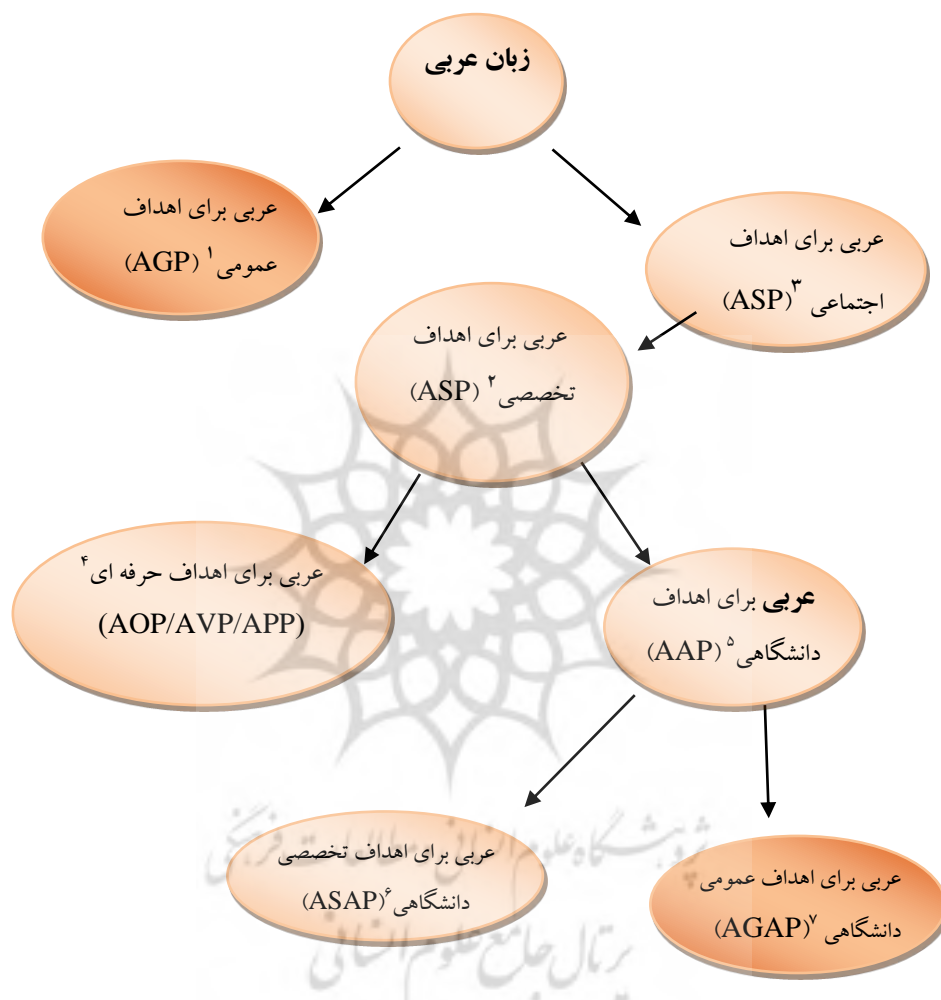
ب) برنامه‌ریزی اکتساب زبان: این نوع از برنامه‌ریزی به مسائل یادگیری زبان (اول یا دوم) و نیز صیانت و محافظت از آن مربوط می‌شود. این نوع برنامه‌ریزی، میدانی برای متخصصان حوزه‌های زبانشناسی، زبان، علوم تربیتی و روانشناسی به شمار می‌آید.

ج) برنامه‌ریزی ساختار زبان: این نوع از برنامه‌ریزی به ابعاد درونی زبان مربوط می‌شود و به مسائل صرفاً زبانی مربوط می‌شود؛ از قبیل قواعد، اسلوب‌ها، واژگان، اصطلاحات، معجم‌ها، ابداع، وامگیری زبانی از جمله به رسمیت شناختن واژگان دخیل و... از آنجا که این نوع برنامه‌ریزی به ابعاد زبانی و تخصصی مربوط می‌شود، علمای لغت و زبانشناسان می‌توانند در این باب نقش بسزایی ایفا کنند (ر.ک؛ البریدی، ۲۰۱۳م: ۱۰).

۶-۲-۱) تعیین مسائل و اهداف راهبردی

همان‌گونه که گذشت، پس از تدوین سیاست‌گذاری‌های کلان زبانی، نیازمند ارائه برنامه‌ریزی‌هایی در سطح درون‌زبانی هستیم که به نوعی ارائه و اجرای آن‌ها مبتنی بر فلسفه، نگرش و زیرساخت‌هایی است که در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان‌زبانی طراحی و تدوین شدن است. البته مسئله بسیار مهمی که در این سطح (تعیین اهداف راهبردی) ضروری می‌نماید، این است که اهداف و راه‌حل‌های ارائه‌شده، باید پشتوانه‌ای علمی، منطقی و متناسب با واقعیت زبان اول و خارجی داشته باشد. اهدافی که بر اساس نیازهای جامعه ساماندهی شده‌است و تمام شرایط رسیدن به اهداف طراحی‌شده، چه در سطح سیاست‌گذاری‌های زبانی و چه در سطح برنامه‌ریزی‌های زبانی را سنجیده باشد.

شکل ۱. آموزش زبان عربی برای اهداف عمومی، تخصصی و اجتماعی



- 1- Arabic for General Purposes
- 2- Arabic for Specific Purposes
- 3- Arabic for Social Purposes
- 4- Arabic for Occupational/ Vocational/ Professional Purposes
- 5- Arabic for Academic Purposes
- 6- Arabic for Specific Academic Purposes
- 7- Arabic for General Academic Purposes

۱- آموزش عربی برای اهداف عمومی (AGP): این رویکرد شامل همهٔ موقعیت‌های عمومی است که فرد برای ارتباط با کاربران زبان عربی بدان نیازمندست (ر.ک؛ طهماسبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۵۱).

شایان ذکر است بافتی که برای تمرین زبان استفاده می‌شود، باید از منابع اصیل فرهنگی^۴ برگرفته شده باشد، از قبیل متون واقعی یا شبیه‌سازی شده، مانند اسناد مسافرتی، فرم‌های پذیرش هتل، زندگینامه، برنامه‌های قطار و هواپیما، فهرست‌های غذای رستوران، نامه‌های شخصی، ایمیل، و... .

۲- آموزش عربی برای اهداف تخصصی (ASP): این رویکرد خود به دو بخش دانشگاهی و حرفه‌ای تقسیم می‌شود که در بخش دانشگاهی با توجه به اهداف تعیین شده از سوی مدرس، از حیث ساختار و محتوای گفتگوها برای رویکرد مورد نظر برنامه‌ریزی می‌شود:

الف) عربی برای اهداف تخصصی دانشگاهی (ASAP)

در این رویکرد، فرد برای هدف خاصی زبان عربی را فرامی‌گیرد؛ مانند زبان‌آموزی که درصدد است تا در رشتهٔ شیمی در یکی از دانشگاه‌های موجود در کشورهای عربی زبان تحصیل کند.

ب) عربی برای اهداف عمومی دانشگاهی (AGAP)

در این رویکرد، در حقیقت، اهداف و موقعیت‌های مختلف دانشگاهی مد نظر مدرس و زبان‌آموز است، این اهداف نقش انگیزه‌بخشی بسیار برجسته‌ای در یادگیری دیگر اهداف عمومی می‌تواند داشته باشد و در واقع، زمینه را برای فراگیری دیگر اهداف تخصصی فراهم می‌آورد (همان).

۶-۲-۲) تحلیل تفصیلی فضا و محیط آموزشی

یکی از مسائل مهم در فرآیند آموزش / یادگیری یک زبان خارجی، ایجاد زمینه‌ها و بسترهای آموزشی است که در آن، سایر عناصر آموزش با هم گره می‌خورند. این محیط نقش بسیار مهمی در اجرای برنامه‌ریزی‌های زبانی دارد و هر میزان که محیط مذکور از کارایی بیشتری برخوردار باشد، زمینه مساعدی را در سایر سطوح برنامه‌ریزی شده مشاهده خواهیم کرد.

یکی از عناصر اصلی فرآیند آموزش، منبع آموزشی است که خود مبتنی بر رویکرد و روش متناسب با فلسفه آموزش زبان است. بدون شک در تهیه و تدوین کتاب‌های آموزش مکالمه زبان عربی سه محور مهم باید مد نظر قرار گیرد:

- ۱- محور ارتباط (به معنای توانمندی در کاربرد متناسب زبان با موقعیت‌های گفتمانی).
- ۲- محور فرهنگ و اجتماع معاصر گویشوران زبان عرب.
- ۳- محور میراث تمدنی عربی-ایرانی.

از جمله مهم‌ترین محیط‌هایی که در دوره معاصر به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرآیند آموزش / یادگیری زبان مبدل شده، محیط مجازی است. از دهه ۱۹۶۰ میلادی، ابزارهای متنوعی با عنوان «رسانه‌های آموزشی» به عرصه آموزش زبان وارد شده‌اند. تسهیل در فرآیند یادگیری و ایجاد محیط مناسب برای ارائه و درک بهتر محتوا و به تعبیری دیگر، انتقال دانش با کیفیتی برتر، غالباً هدف کلی از کاربرد رسانه‌ها در آموزش تعریف می‌گردد (ر.ک؛ حقانی، ۱۳۹۰: ۲۵).

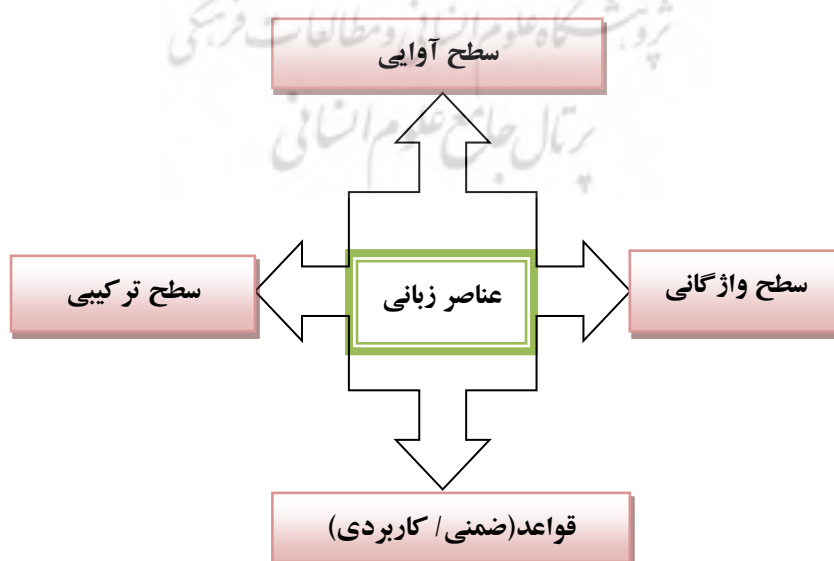
چنانچه محیط‌های یادگیری زبان را خانواده، جامعه، دانشگاه و محیط مجازی بدانیم، روشن است که طی فرآیند آموزش زبان خارجی (عربی) به دو محیط خانواده و جامعه زبانی دسترسی نداریم. از این رو، باید دو محیط دیگر، یعنی کلاس‌های درس دانشگاه و محیط‌های مجازی را به‌خوبی فعال نمود تا فرآیند یادگیری زبان تا حدود زیادی میسر شود.

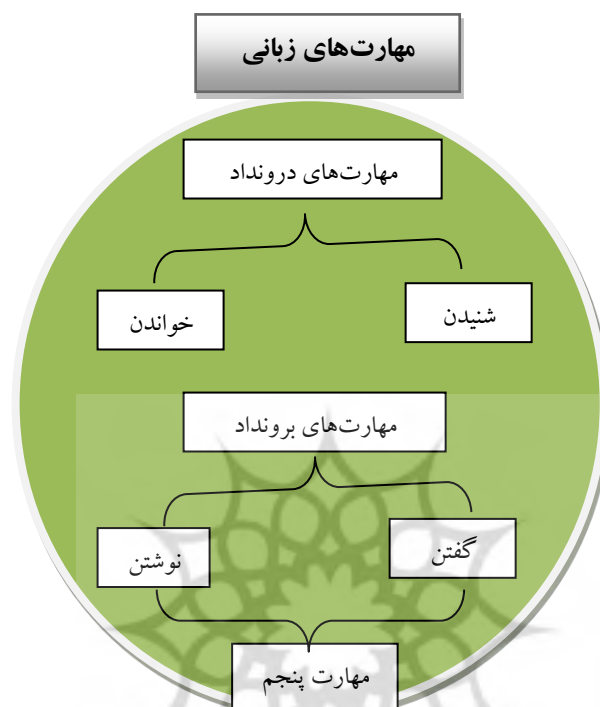
۶-۲-۳) بازنمایی دقیق اهداف راهبردی در سطح زبانی

در این مرحله، برنامه‌ریزی‌های صورت گرفته در سطح زبانی پیاده شده‌است و به صورت شفاف اهداف راهبردی در چارچوب برنامه‌های زبانی در سطوح مختلف (مدرس، زبان‌آموز و...) مشخص می‌شود و به پرسش‌هایی از قبیل زیر پاسخ عملی داده می‌شود:

- اهداف اولیه و ثانویه آموزش زبان عربی در ایران کدام است؟
- چه عناصر و مهارت‌هایی باید در اولویت آموزش قرار بگیرد و بهترین شیوه برای آموزش آن‌ها کدام است؟
- کدامین روش‌ها می‌تواند برای رسیدن به این اهداف مناسب باشد؟
- چه منبع آموزشی و با چه ویژگی‌هایی باید طراحی شود تا اهداف آموزشی به بهترین نحو ممکن اجرا شود؟
- برای یادگیری مهارت‌های زبانی از چه امکانات و زیرساخت‌هایی و به چه صورت باید استفاده کرد؟
- و...

نگارندگان بر این باورند که برای یادگیری زبان عربی، ابتدا باید اهداف مربوط به یادگیری خود زبان (ر.ک؛ شکل ۱)، در اولویت قرار گیرد؛ اهدافی که لازمه آن تسلط بر عناصر و مهارت‌های زبانی است.





با توجه به دو شکل فوق می‌توان دریافت که هدف از ارائه بخشی از عناصر زبانی و مهارت‌های زبانی کسب دانش و به عبارتی، درون‌داد زبان است و هدف از بخش دیگر، توانایی برای برقراری ارتباط زبانی و برون‌داد مناسب و منطقی زبان می‌باشد. از این رو، یادگیری زبان و به کارگیری آن و نه صرفاً آشنایی با دانش زبانی باید مهم‌ترین هدف غایی برنامه‌ریزی‌های آموزش زبان عربی در ایران باشد. البته برای رسیدن به چنین هدفی لازم است که زبان‌آموز ایرانی فرصت لازم پیدا کند تا:

- با منابع اصیل عربی، مثل روزنامه، مجلات، کتاب، برنامه‌های تلویزیونی کشورهای عربی زبان تعامل برقرار کند.

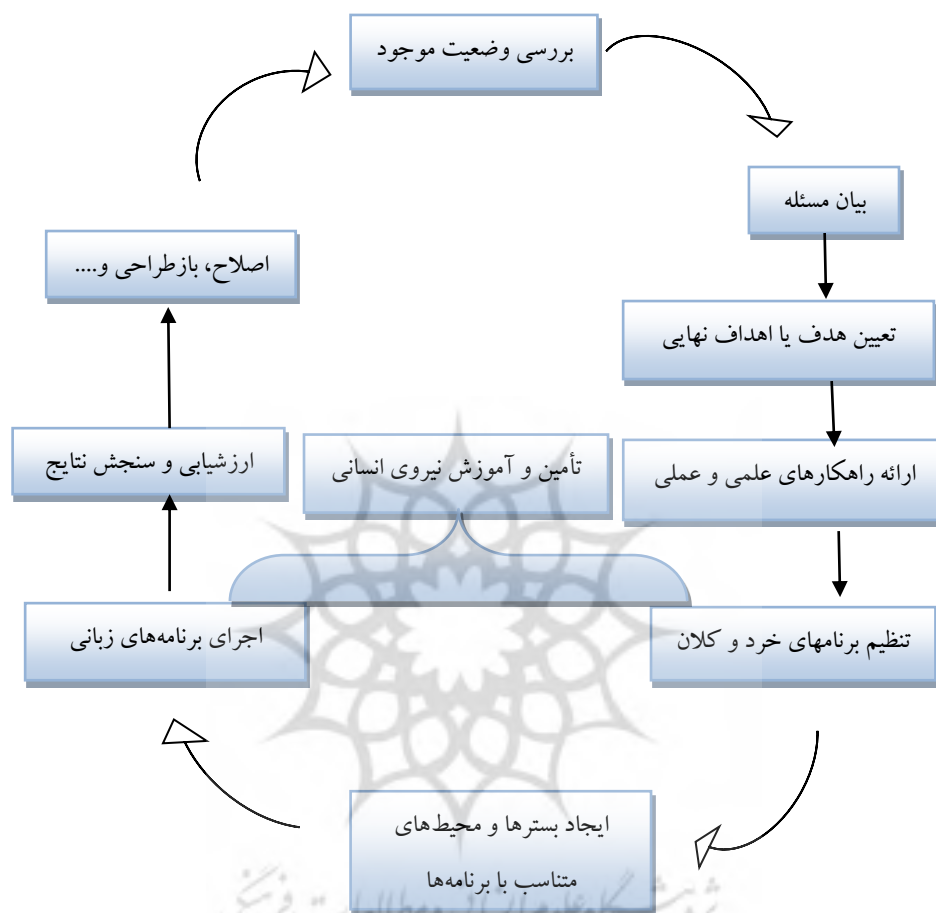
- با افراد مسلط به زبان عربی به صحبت بنشینند (چنانچه تمام کلاس‌ها به زبان عربی برگزار شود. در این صورت، به زبان آموز تنها در دوره کارشناسی، هر هفته ۲۰ ساعت در معرض زبان قرار می‌گیرد).

- با خواندن رمان‌ها و کتاب‌های مختلف در حوزه فرهنگ بین فرهنگ ایرانی و عربی، مقایسه و تجزیه و تحلیل انجام دهد و

بی‌شک در چنین حالتی، زبان آموز ایرانی به زبان عربی علاقه‌مند خواهد شد و با رویکرد و نگرشی مثبت و عالمانه، مسائل و رویدادهای اجتماعی، فرهنگی و... جهان عرب را رصد خواهد کرد.

۶-۲-۴) تدوین چارچوب اجرایی با ضمانت اجرا

در این سطح، راهبردها و راهکارهای مربوط به برنامه‌ریزی‌های زبانی در بخش‌های مختلف تدوین گردد و به نقشه راهی برای متولیان امر در سایر سطوح اجرایی مبدل می‌شود. لازمه اجرای چنین برنامه‌هایی، برخورداری از نیروی انسانی توانمند در تخصص‌های مختلف زبان عربی است که قبل از هر چیزی، عناصر زبانی و مهارت‌های زبانی را در سطحی پیشرفته به کار بگیرند. مدرسانی توانمند که با روش‌های تدریس آشنا هستند و طی فرآیند آموزش زبانی عربی، با نگاهی همه‌جانبه و عمیق، روانشناسی و زبانشناسی زبان را با آموزش زبان تلفیق می‌کنند، کلاس‌های پربازده و کارآمد ارائه می‌نمایند. لذا برای ارائه یک برنامه اجرایی خوب، ابتدا باید موقعیت زبان عربی و چالش‌هایی را که بدان دچار هستیم، به خوبی بشناسیم. شناخت چنین چالش‌هایی ما را در برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف مورد نظر، یاری می‌رساند؛ برنامه‌ریزی که خود، بسترها و سایر شرایط لازم را برای رسیدن به اهداف، به صورت معقول و منطقی تبیین می‌کند و در پایان، این ارزیابی نتایج و برونداد سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های زبانی است که به ما می‌گوید تا چه میزان در رسیدن به اهداف خود موفق عمل کرده‌ایم.



۷. نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه در اثنای مقاله گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که برای فراگیری زبان عربی و به تبع آن، ایجاد تعاملی سازنده با جهان عرب، تنها شناخت قواعد زبان و لایه‌های درون‌زبانی نمی‌تواند چنین امری را میسر کند و در هر نوع ارتباط به زبان عربی و تعامل زبانی با گویشوران آن زبان، نیازمند شناخت سطوح مختلف فرازبانی است که شامل سطوح فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و سایر لایه‌ها و پیش‌انگاره‌هایی است که گفتمان در آن اتفاق می‌افتد؛ سطوحی که نظام زبانی نمی‌تواند صحت و سقم آن‌ها را تأیید کند، بلکه این

ارزش‌های فرازبانی است که می‌تواند آن ساختار یا ساختارهای زبانی را بر اساس موقعیت سخن تأیید یا رد نماید. در این راستا، نگارندگان برای رسیدن به چنین شناختی از زبان عربی، بر لزوم توجه به دو مسئله بنیادی تأکید نمودند: نخست، تبیین منطقی و معقول سیاست‌گذاری‌هایی کلان و فرازبانی و دوم، برنامه‌ریزی‌هایی منسجم و علمی درون‌زبانی که زمینه‌ساز آموزش/تعلیم کاربردی و مبتنی بر بافت زبان گردد. نتیجه بیانگر آن است که سیاست‌گذاری‌های کلی دست‌اندرکاران آموزش زبان‌های خارجی در هر کشوری - که خود متأثر از عوامل و عناصر فرهنگی و اجتماعی آن جامعه است - از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر حوزه آموزش زبان است. این سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌های درون‌زبانی را به شدت تحت تأثیر خود قرار می‌دهد، به طوری که هر نوع برنامه‌ریزی زبانی در سطح خرد به چنین سیاست‌گذاری‌های کلانی گره خورده است و در واقع، این سیاست‌گذاری‌های کلان است که برنامه‌ریزی‌های زبانی را جهت می‌دهد. در پایان، لایه‌های مختلف سیاست‌گذاری‌های کلان‌زبانی، برنامه‌ریزی‌های زبانی و چگونگی فرآیند ارزیابی، بازطراحی و اصلاح راهبردها بررسی شد و لایه‌هایی که در صورت اجرا و پیاده‌شدن می‌تواند گشایشی در بسیاری از نقاط کور فرآیند آموزش زبان عربی پدید آورد و زمینه را برای درک فرهنگ و اجتماع گویشوران زبان عربی و به تبع آن، تعامل و هم‌اندیشی با آنان را فراهم نماید.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- مقاله بر گرفته از طرح پسا دکتری بنیاد ملی نخبگان است.
- ۲- متأسفانه به دلایل و اسباب متعددی، رغبت فارسی‌زبانان به فراگیری زبان عربی کاهش یافته است که ریشه این چالش‌ها را در علل و اسباب زیر باید جستجو کرد: الف) چالش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی (جنگ تحمیل، تفاوت بنیادین ایدئولوژی و راهبردی حکومت ایران با حکومت‌های عربی منطقه، اختلافات مذهبی، اختلافات مرزی، احیای تعصبات قدیمی (چه ایرانی‌ها و چه عرب‌ها). ب) چالش‌های درون‌زبانی (مشکلات مربوط به فرآیند آموزش/ یادگیری زبان عربی).

۳- زبان به دو طریق که هر دو نیز پیوند نزدیکی با فرهنگ دارند، می‌تواند معنا را برساند: یکی از طریق آنچه که می‌گوید یا آنچه به عنوان نشانه‌ای رمزگذاری شده (معناشناسی: Semantics) به آن اشاره می‌کند و دیگری از طریق کاری که در بافت انجام می‌دهد (کاربردشناسی: Pragmatics) (ر.ک؛ کرامش، ۱۳۹۰: ۴۱).

۴- فرهنگ، الگوی درهم تنیده‌ای است از رفتار انسان که شامل افکار، ارتباطات، زبان، عادات، باورها، رسوم، ارزش‌ها، آداب احترام تشریفات مذهبی، شیوه تعامل و نقش‌ها، روابط و رفتارهای مورد انتظار از یک گروه نژادی، قومی، مذهبی یا اجتماعی، و توانایی انتقال موارد فوق به نسل‌های بعدی می‌باشد (Good & et al, 2000: 1).

منابع

- آزادی کناری، شعبان. (۱۳۷۶). «ملاحظات در باب زبان با نگاهی به آموزش زبان فارسی به خارجیان». *نامه پارسی*. ش ۷. صص ۱۲۵-۲۵۸.
- ادریس جوهر، نصرالدین. (۲۰۱۴م.). *تعلیم اللّغة العربیة للناطقین بغيرها: أبعاده الثقافیة*. سورابایا- آندونسیا: جامعة سونن أمبیل الإسلامیة الحکومیة.
- بابازاده، جمیله. (۱۳۸۸). «زبان، فرهنگ اصطلاحات و ارتباط آن‌ها با آموزش زبان‌های خارجی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. ش ۵۵. صص ۱۹-۲۸.
- براون، ادوراد جرانفیل. (۲۰۰۵م.). *تاریخ الأدب فی ایران*. ترجمه ابراهیم الشواربی. ج ۲. چ ۱. القاهرة: مجلس الأعلى للثقافة.
- البریدی، عبدالله. (۲۰۱۳م.). *التخطیط اللغوی... تعریف نظری و نموذج تطبیقی*. الرياض: مرکز الملك عبدالله بن عبدالعزيز الدولي لخدمة اللّغة العربیة.
- حقانی، نادر. (۱۳۹۰). *آموزش زبان در بستر مجازی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- داوری اردکانی، نگار. (۱۳۸۸). «برنامه‌ریزی زبانی، فرهنگ زبانی و مؤلفه‌های آن (مطالعه موردی در شهر تهران)». *فصلنامه تحقیقات فرهنگی*. س ۲. ش ۱. صص ۹۹-۱۲۱.
- کرامش، کلر. (۱۳۹۰). *زبان و فرهنگ*. ترجمه فریبا غضنفری، راحله قاسمی و پدرام لعل‌بخش. تهران: انتشارات امیرکبیر.

طهماسبی، عدنان و دیگران. (۱۳۹۳). «آموزش اهداف عمومی و دانشگاهی با تکیه بر سیلابس مفهومی کاربردی و روش کارمحور». *جستارهای زبان*. س ۵. ش ۲۱. صص ۱۴۵-۱۸۱.

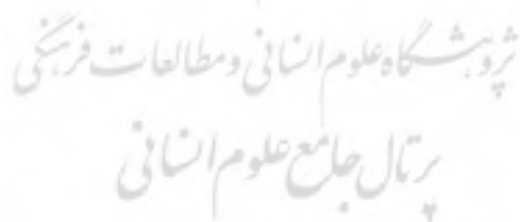
فرانسیس، مکی. (۱۳۷۰). *تحلیل روش آموزش زبان*. ترجمه حسین مریدی. مشهد: آستان قدس رضوی.

مجبی، زین‌العابدین. (۲۰۰۶م). *مشاهیر ایران الناطقین بلغة الضاد*. ج ۱ و ۲. طهران: نشر رخصار.

یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۹۳). *زبان در عرصه‌های ذهن و جامعه*. تهران: انتشارات هرمس.

Casey, J. N., & Upton, R. E. (2008). *Educational curricula: development and evaluation*. New York: Nova Science Publishers.

Richards, J. C., & Schmidt, R. W. (2002). *Longman Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics*. Longman: Publishing Group





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی